

اخگر به گریبان؛ برگ‌هایی از خاطرات منیر شفیق (۵)

رویدادهای پس از قطعنامه تقسیم فلسطین

مصدق حسین جابری انصاری مترجم

کتاب «من جمر الی جمر: صفحات من دکزبات منیر شفیق» (به فارسی: از اخگری به اخگری دیگر: برگه‌هایی از خاطرات منیر شفیق) نوشته منیر شفیق است. این کتاب توسط ناقد ابوحنسه تدوین شده و مطابق برنامه، بخش‌هایی از ترجمه فارسی آن در این ستون منتشر می شود.

پدرم، مارکسیست بود. او توجه زیادی به من داشت و از هفت سالگی به بعد، مرا با خود به دادگاه‌ها می برد. پدر توجه زیادی به این موضوع داشت که من «قرآن» و اشعار شعرا بویژه «متنبی» و دیوان حماسه «ابی تمام» را حفظ کنم. از همین رو، به صورت زود هنگام و تا پیش از سیزده سالگی، قصیده‌های بسیاری را به همراه سه جزء از قرآن حفظ و از نظر فرهنگی، فکری و سیاسی، شناختی پیدا کرده بودم که مرا از دیگر بچه‌های محله و هم‌سلانم متمایز می کرد. به گونه‌ای که از این زاویه دید، خود را بزرگ‌تر از آنها احساس می کردم. پدرم، مرا همنشین دوستان شاعر، ادیب و سخنور خود و افرادی مانند «رئیف خوری»، نویسنده چگچراک لبنانی کرد که به دیدار ما در خانه‌مان می آمد و با هم بازی می کردیم و مرا راهنمایی می کرد. همچنین با «نجاتی صدقی» آشنا شدم که یک رهبر کمونیست و لبنانی تبار بود. دیگر دوستان پدرم، یکی «فخری قطینی» یک انسان شوریده حافظ شعر بود و دو دیگر، «حسن علاءالدین» شاعر فلسطینی و شاعر برجسته، «علی خلف» بودند. من با آنها می نشستم و علاوه بر آگاهی از تحولات جاری فلسطین، به بحث‌ها و سخنان و اشعارشان گوش فرا می دادم. همه دوستان پدر، به من توجه می کردند و از مطالب جدیدی که حفظ کرده بودم، می پرسیدند، تا برای آنها بخوانم.

پدرم، با توجه به برداشت‌های فکری خود و نزدیکی که به لائسیسته داشت، توجهی به آموزش دینی من نداشت، اما در همان حال، شناخت گسترده‌ای از دین مسیحی و دین اسلامی داشت. او بسیاری اوقات، متون دینی مسیحی و اسلامی را با یکدیگر مقایسه می کرد و موضعی دشمنانه نسبت به دین نداشت. پدرم به همه ادیان و پیام آوران بزرگ، حضرت محمد (صلی‌الله علیه و سلم) و حضرت مسیح (علیه السلام)، احترام می گذاشت. او همچنین، احترام خاصی برای «ماهامتا گاندی» و «لنین» قائل بود. پدر، روشنفکری غرق در خواندن بود که کتابخانه‌ای رنگارنگ و بزرگ داشت و در مطالعه‌اش خود، روی برخی موضوعات مانند «انقلاب آمریکا»، یا «انقلاب بلشویکی روسیه»، یا «جنبش گاندی» تمرکز داشت. من از سخن گفتن او درباره «گاندی»، «لنین»، «انقلاب فرانسه» و «انقلاب آمریکا»، بسیاری چیزها آموختم. پدر در این زمینه، تا آنجا پیش رفت که بعدتر، مرا تشویق کرد تا برخی سخنرانی‌های ارائه شده به انگلیسی در دوره «انقلاب آمریکا» را حفظ کنم. پدر همچنین مرا به حفظ خطبه‌های «فتح البلاء» و بسیاری از مواد قوانین دادگستری تشویق می کرد که قوانین مرجع دادگاه‌های شرعی اسلامی و اردنوکسی در «فلسطین» بود.

در فلسطین، چنین فضایی بویژه در پایان سال ۱۹۴۷ حاکم بود که «قطعنامه تقسیم» صادر شد. حتی پیش از صدور این قطعنامه نیز، روزهای پر از تنش و درگیری داشتیم. محله‌های یهودی نشین درست روبه‌روی «قطمون» قرار داشت. تک تیراندازان مشغول فعالیت بودند و یورش‌ها و انفجارهایی هم در «قطمون» روی می داد. برخی خانه‌های ویلایی محله، توسط صهیونیست‌ها منفجر شد تا مردم بترسند و ناچار به مهاجرت شوند. این کار البته، پس از صدور قطعنامه تقسیم و با ورود به سال ۱۹۴۸ اتفاق افتاد. به یاد دارم که یکی از آن شب‌ها، با شنیدن صدای انفجار بزرگی در «هتل سمیرامیس» و وحشت‌زده از خواب پریدیم و همراه پدرم ساعت دوازده نیمه شب، از خانه بیرون زدم تا ببینیم چه اتفاقی افتاده است. آن شب، باران شدیدی می بارید و یورشانی زیادی را که در اثر انفجار هتل ایجاد شده بود، به چشم خود دیدم و قربانیانی را که در این سو و آن سو افتاده بودند. بدین سان، شتابان، از حیاط همراه با خوشی و آرامش و شب زنده داری‌های بچه گانه زیر نور چراغ‌های روشن خیابان در محله «قطمون»، به فضای جنگی وارد شدم.

ما در برخی محله‌های نزدیک «قطمون»، پیش از سال ۱۹۴۷، شاهد این بودیم که یهودیان صهیونیست، استفاده از سلاح را به جوانان خود آموزش می دادند تا آماده ورود به جنگ شوند. آنها سپرهای چوبی بزرگی با خود حمل می کردند و در حال آموزش نظامی بودند. در سون‌هایی به صف می شدند و آموزش نظامی می دیدند. ما وقتی به بیرون محله می رفتیم که بازی کنیم، آنها را می دیدیم.

صدور «قطعنامه تقسیم فلسطین» از سوی مجمع عمومی «سازمان ملل متحد»، در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷، به مثابه آماده باشی برای ورود رویارویی، به یک مرحله جدید بود. این قطعنامه، با اجماع عربی - فلسطینی در مخالفت روبه‌رو شد، اگر چه برخی در پنهان با آن همراه بودند. به عنوان مثال، پدر من، در جلسه‌های بسته و در خلوت خود، هم به‌خاطر تأیید موضع «اتحاد شوروی»، درباره قطعنامه هم براساس محاسبه موازنه قوا میان طرفین، بر این باور بود که بهتر است قطعنامه تقسیم پذیرفته شود. به یاد دارم که پدر در سال ۱۹۴۵ یا ۱۹۴۶، مرا با خود به سینما برد و فیلمی را درباره نبرد و محاصره «استالین‌گراد» و «استالین» و برگزاری جشن پیروزی در حضور رهبر «شوروی»، دیدیم. آن هنگام، ارتش «شوروی» و نمایش پیروزی‌اش در پایان جنگ، بسیار اعجاب مرا برانگیخت.

پدرم توجه زیادی به «اکارل» فون کلازویتس» [نویسنده کتاب معروف «ماهیت جنگ»] داشت و معتقد بود کشورهای عربی در وضعیت آن هنگام خود، نمی توانند بجنگند. ضمن اینکه از نظر او، فلسطینی‌ها نیز به دلایل کاملاً نظامی، نمی توانستند به رویارویی ادامه دهند. بعدتر که در دبیرستان درس می خواندم، با پدر بحث می کردم، چون به‌طور نسبی تحت تأثیر فضای عمومی مردمی و موضع دانش آموزانی بودم که مخالف «قطعنامه تقسیم» بودند و به همین خاطر، نظر پدرم، حداقل به‌طور کامل، برای من قانع کننده نبود.

پدرم، هنگامی که سخن از مداخله ارتش‌های عربی به میان آمد، با محاسبه موازنه قوا میان دو طرف جنگ، ارزیابی‌اش این بود که ارتش‌های عربی نمی‌توانند بجنگند، در حالی که صهیونیست‌ها ارتش «هاگانا» را داشتند و در جنگ جهانی دوم، با جنگیدن در صفوف لشکرهای «متفقین»، تجربه دیده بودند و سلاح‌های پیشرفته‌تر و برتری نسبت به مجموعه فلسطینی‌ها و عرب‌ها داشتند. همچنین بریتانیایی‌ها به صهیونیست‌ها تانک و هواییم‌ا داده و سلاح‌های دیگری نیز از خارج دریافت کرده بودند. چک‌ها هم در تسلیح صهیونیست‌ها مشارکت داشتند. پدرم، با ارزیابی که از قوای طرفین جنگ داشت، بر این باور بود که بهتر است فلسطینی‌ها و عرب‌ها «قطعنامه تقسیم» را بپذیرند. ایده‌ای که بسیاری، بعدتر آن را مطرح کردند.

این البته تنها موضع نظری پدرم بود و در عمل، جنگجویان فلسطینی، از باغچه خانه ما به سوی طرف مقابل که صهیونیست‌ها بودند، شلیک می کردند. خانواده ما به مبارزان فلسطینی توجه و همدلی محکمی با انقلاب و نیروهای مقاومت داشت و پدر با آنها همراهی داشت، اما نگران نقص موجود در سلاح‌ها و توانایی دفاعی آنها بود.

- چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۱
- سال بیست و هشتم
- شماره ۷۹۲۲

نگاهی به اقتصاد سیاسی «لابی اسلحه» در آمریکا

امریکا چگونه مرگ را به سراسر جهان صادر می کند؟

آرآد عیسی

روزنامه‌نگار

با افزایش درخواست‌های عمومی برای مبارزه با لابی اسلحه، راه‌هایی که ایالات متحده از طریق آن خشونت را به جاهای دیگر صادر می کند هم باید شناسایی و با آنها مقابله شود. در حال حاضر علت انجام کشتار توسط مرد مسلح ۱۸ ساله‌ای که ۱۹ کودک و دو بزرگسال را در تیراندازی دسته جمعی در یک مدرسه ابتدایی در جنوب نگزاس کشت، مشخص نیست و حتی اگر وسایل شخصی، دستگه‌ها و تاریخچه رسانه‌های اجتماعی او هم بررسی شود، احتمالاً هرگز مشخص نخواهد شد چه چیزی او را به انجام این قتل عام سوق داده است. تنها چیزی که فعلاً مشخص است آن است که قتل عام روز سه‌شنبه احتمالاً به عنوان دومین تیراندازی مرگبار در مدارس در تاریخ آمریکا پس از سندی هوک در سال ۲۰۱۲ ثبت خواهد شد.



nytimes.com

این بار، یک مرد مسلح به تفنگ دستی و یک تفنگ نیمه اتوماتیک، وارد دبستان راب در یووالد نگزاس ایالت متحده ایالات گردید و در ۲۱ قربانی را سلاخی کرد. این حادثه چنان وحشتناک بود و او چنان ویرانی عظیمی ایجاد کرد که برخی قربانیان قابل شناسایی نبودند. به همین خاطر مقامات مجبور شدند برای کمک به شناسایی کودکان از والدین نمونه DNA بخواهند. در ایالات متحده، خانواده‌ها با این اتفاق کاملاً آشنا هستند، نه به این معنا که آن را پذیرفته‌اند یا با آن کنار آمده‌اند. پس از این حادثه در سرتاسر ایالات متحده، والدین بسرعت با بچه‌های کوچک‌شان تماس گرفتند و با اضطراب و دلهره جویای حال شان بودند.

■ اقتصاد سیاسی تسلیحاتی

همین چند روز پیش بود که در نیویورک یک طرفدار برتری نژاد سفید که هویت خود را معرفی کرده بود، وارد یک سوپرمارکت شد و ۱۰ سیاه‌پوست را کشت. یک روز بعد در کالیفرنیا با ورود یک فرد مسلح به کلیسای مورد استفاده آمریکایی‌های تائوانی و انجام تیراندازی، یک نفر کشته و تعدادی زخمی شدند. ماه گذشته هم مردی در اوایل ۶۰ سالگی در متروی نیویورک تیراندازی کرد و ۲۳ نفر مجروح شدند. آمریکایی‌ها دیگر به این نتیجه رسیده‌اند هر بار که فرزندان شان مدرسه یا به مرکز خرید، کلیسا یا کنیسه می‌روند، با زندگی خود بازی می‌کنند. با وجود این آنها به این باور باز هم رسیده‌اند که کار چندان‌ی از دست‌شان بر نمی‌آید. حدود چهار سال پیش، یک مرد مسلح وارد دبیرستان ماجوروی استونمن داکلاس در حومه‌ای مرچه در فلوریدا شد و ۱۷ دانش آموز را به قتل رساند. با وجود آنکه بحث در مورد خشونت با اسلحه در آمریکا همچنان یکی از بزرگترین و چالش برانگیزترین مسائل این کشور است، اما یک موضوع در تمام این بحث‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد و آن اقتصاد سیاسی صنعت تسلیحات در این کشور است. این

”

امریکا همان جامعه ای است که

سربازانش می توانند غیرنظامیان

و کودکان را به «اشتباه» بکشند،

کمپ‌های شکنجه راه اندازی کنند

و کمپین های پهنپادی مخفی راه

ببندازند برای حمله به اهدافی که

گفته می شود «حفاظت از منافع

امریکا» را به خطر انداخته اند؛ اما

زمانی که علیه خودشان این گونه

رفتارها صورت می گیرد، آن را

محکوم می کنند. خنده دار است

که جامعه امریکا در حالی خواستار

کنترل اسلحه است که ارتش این

کشور از طریق ۷۵۰ پایگاه نظامی

خود در ۸۰ کشور در سراسر جهان

در امور داخلی سایر کشورها

مداخله می کند

تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI) در بیانیه‌ای مطبوعاتی در ماه گذشته گفت که افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه طی دهه ۲۰۱۱-۲۰۱۲ نشان می‌دهد که ایالات متحده بیشتر بر فناوری‌های نسل بعدی تمرکز کرده است. دولت آمریکا بارها بر لزوم حفظ برتری فناوری ارتش آمریکا نسبت به رقبای استراتژیک تأکید کرده است. سیبری بارها نشان داده و واشنگتن نه تنها بزرگترین تأمین کننده تسلیحات است، بلکه بزرگترین صادرکننده تسلیحات در جهان نیز هست. ایالات متحده بین

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir



AFP

حضور گسترده مردم در «راهپیمایی برای زندگی ما» در نزدیکی سترال پارک غربی در نیویورک (۱۸ ژوئیه ۲۰۱۸)

شبکه‌های گسترده قاچاق سلاح‌های گرم آمریکایی به سایر کشورها هر ساله جنایات متعددی را به بار می‌آورد. یک نمونه از این موارد مربوط به دولت انگلیس است که هم مردم این کشور و هم دولتمردان آن از روند رو به رشد استفاده از سلاح‌های آمریکایی در خیابان‌ها ابراز نگرانی کرده و نسبت به آن معترضند؛ موضعی که به مرور زمان دامنه گسترده‌گی آن بیشتر شده است. بر اساس آمارهای اعلام شده در انگلیس، جنایات خشونت آمیز مانند قتل و جاقوکی بشدت افزایش یافته است. بخش قابل توجهی از سلاح‌های گرم غیرقانونی در انگلیس از اروپا و آمریکا می‌آیند و کارشناسان می‌گویند تعداد سلاح‌هایی که توسط پلیس کشف نمی‌شود، احتمالاً بسیار بیشتر است. پلیس انگلیس منابع اسلحه‌های آمریکایی قاچاق شده به این کشور را نمایشگاه‌های اسلحه در ایالت‌هایی مانند فلوریدا عنوان کرده است. بازرسان همچنین بخش زیادی از تسلیحات آمریکایی را در کشتی‌های قاچاق ردیابی کرده‌اند. هیچ کشور دیگری در جهان جز ایالات متحده منبع چنین فجایعی نیست و نمی‌تواند آنها را تحمل کند. تکرار و گسترده‌گی جنایات خشونت به قدری غیرقابل پیش‌بینی و غم‌انگیز بوده است که خانواده‌ها واقعا از آنچه روز بعد برای عزیزانشان اتفاق خواهد افتاد، بشدت می‌ترسند؛ این ترس بویژه در میان خانواده‌هایی که به گروه‌های داعش تعلق دارند، بیشتر است. مدارس به تله مرگ تبدیل شده‌اند و با رشد فزاینده قطعی شدن کشور و افزایش نابرابری‌های ناشی از همه گیری کرونا، بیماری‌های روانی و تئوری‌های توطئه ژئودیرستانه، دسترسی به آسان به اسلحه را در آمریکا خطرناک می‌کند اما حل این ایدمی به چیزی بیش از اجرای کنترل اسلحه نیاز دارد. حل چنین مشکلی مستلزم حساسرسی جهانی به پروژه آمریکایی است، پروژه‌ای که خشونت را به نام ساختن یک میهن و بعداً یک امپراطوری نهادینه کرده است.

سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ مسئول ۳۹ درصد از کل ارسال تسلیحات به سراسر جهان بود. این رقم دو برابر بیشتر از روسیه و نزدیک به ۱۰ برابر چین است و این تسلیحات به حدود ۱۰۳ کشور راه پیدا می‌کنند که بسیاری از آنها توسط رژیم‌های فاسد، سرکوبگر یا جنایتکاران جنگی رهبری می‌شوند. به عبارت دیگر، با افزایش ناامیدی و فشار بر سیاستمداران برای ایجاد تغییرات معنادار در قوانین اسلحه آمریکا، تأسیسات نظامی- صنعتی آمریکا به گسترش خود در خارج از کشور ادامه می‌دهند. اگرچه مردم خواستار مبارزه با لابی اسلحه هستند، اما هیچ بحثی در مورد راه‌هایی که آمریکا از طریق آن خشونت را به جاهای دیگر صادر می‌کند وجود ندارد. در عوض، تقریباً همیشه بحث بین سیاستمداران آمریکایی و بنیادگرا به گونه‌ای انجام می‌شود که جیب لابی اسلحه را پرتر می‌کند. عجیب است که هیچ کدام از این حملات به مدارس، کلیساها، مراکز خرید یا فروشگاه‌های بزرگ باعث نشده که فعالان ضد اسلحه آشکارا نظامی‌گری آمریکا را زیر سؤال ببرند. آمریکا همان جامعه‌ای است که سربازانش می‌توانند غیرنظامیان و کودکان را به «اشتباه» بکشند، کمپ‌های شکنجه راه‌اندازی کنند و کمپین‌های پهنپادی مخفی را ببندازند برای حمله به اهدافی که گفته می‌شود «حفاظت از منافع آمریکا» را به خطر انداخته‌اند؛ اما زمانی که علیه خودشان این گونه رفتارها صورت می‌گیرد، آن را محکوم می‌کنند. خنده‌دار است که جامعه آمریکا در حالی خواستار کنترل اسلحه است که ارتش این کشور از طریق ۷۵۰ پایگاه نظامی خود در ۸۰ کشور در سراسر جهان نظامی خود در ۸۰ کشور در سراسر جهان در امور داخلی سایر کشورها مداخله می‌کند. در پنج ماه اول سال ۲۰۲۲ گزارش شده که بیش از ۲۰۰ تیراندازی جمعی از جمله ۲۷ تیراندازی در مدارس در ایالات متحده رخ داده است.

در کنار صادرات رسمی تسلیحات آمریکایی از سوی دولت این کشور به سایر کشورها،

در همین حال و فضا بود که مقام معظم رهبری در پایان درس خارج فقه روز ۱۶ فروردین ۷۹، بیان داشتند: این عیب و بلیه بسیار بزرگی است که برخی افراد همه بدی‌ها و سینات را از بیگانگان نفی و به خودی منتسب می‌کنند و همه مصالح و خیراتی که امید آن باید از درون جامعه بچوسد، متوجه رفاقت و ارتباط با بیگانه‌گانی بدانند که دشمنی خود را پنهان نمی‌کنند

حجم ابهام‌سازی و تولید شایعات درخصوص نحوه لو رفتن فایل به حدی بود که تا حدودی افکار عمومی را از محتوای ضد ایرانی فایل منحرف کرده بود. کارکرد ابهام در این پروژه بسان ماجرای ترور حجاریان بازتولید مطلوبیت ریاست جمهوری در اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا نزد افکار عمومی بود. مقام معظم رهبری دقیقاً با درک درست این حربه در انتقاد از محتوای فایل (۱۲ اردیبهشت) ۱۴۰۰ بیان داشتند: این روزها سخنانی از برخی مسئولین شنیده می‌شود

احمدی (پرکننده نوار)، بعد از بازداشت ۱۰۰ روزه، درخصوص عاملیت حجاریان در ایجاد فضای ترور، هیچ وقت با دلایل روشن و صریح از سوی جریان اصلاحات پاسخ نیافت. احمدی در مصاحبه با روزنامه رسالت می‌گوید حجاریان از او خواسته بود: بگو فدایی ولایت فقیه هستم. من (حجاریان) را محکوم کن و به موضوع فشار از پایین، چانه‌زنی در بالا و فتح سنگر به سنگر حمله کن. وقتی من را تهدید می‌کنی به حالت جدی حرف بزنی و تهدید کن و بگو می‌کشمت و خانه و زندگی‌ات را آتش می‌زنیم.

این ادعاها منطقاً باید از سوی حجاریان تکذیب و پاسخ محکم می‌یافت. ارسال یک نامه با سربرگ شورای شهر تهران و بدون امضای حجاریان به روزنامه رسالت با این چهار کلمه که: «رسالت نشر اکاذیب می‌کند»، مسلماً نمی‌توانست، همان پاسخ مستدل و روشن مورد انتظار باشد. پنهان شدن پشت پرده ابهام تنها چاره‌ای بود که می‌توانست نقش مستقیم حجاریان در تولید نوار مورد نظر را کم کند. سعید حجاریان حتی حاضر نشد، از رضا احمدی و عاملان ترور خود شکایت کند تا ادعاهای مطرح شده مورد بررسی قرار گیرد و گمانه‌ها پایان یابد. پروژه نواسازی در همین بستر ابهام معنادار می‌شد، پروژه‌ای که با اینکه عمیقاً در پای جریان کاسب ابهام روی نوار افشا شده مانده بود، هیچگاه کار رمزگشایی نشد و افشاکاری‌های

که متأسفانه برخی زبان‌ها و قلم‌ها به شدت سرگرم انتهاب آفرینی و شایعه‌پردازی‌اند.

با محمد خاتمی در ۲۱ فروردین ماه ۹۶ خطاب به هاشمی شاهرودی درباره رسیدگی به پرونده ترور حجاریان از وی خواسته بود که دقت فدای سرعت نشود!

با این حال، اعضای اصلاح‌طلب شورای شهر تهران خواهان تسریع در رسیدگی به پرونده ترور حجاریان شده بودند، موضعی که مطالبه عیسی سحرخیز معاون وزیر ارشاد و وقت نیز بود. از طرف دیگر حزب «مشارکت» در ۱۷ فروردین همان سال در پیامی روشن ابراز موضع کرده بود که اراده‌ای می‌خواهد با تسریع در محاکمه متهمان، آمران و زمینه‌سازان خشونت مصون بمانند.

این تناقض رفتاری نشان می‌دهد، اصلاح‌طلبان هم با تسریع در رسیدگی به پرونده ترور مخالف بودند و هم خواستار تسریع در آن، و این یعنی بازی با افکار عمومی. در واقع، تمام وقایع دولت خاتمی همچون ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و غائله آن رست که این قضیه مانند پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، دامنه‌دار و متبدل به موضعی مبهم و شایعه‌انگیز گردد. در موضوع قتل‌ها با اینکه جناب‌عالی هیأت‌هایی را بی‌دیی مسئول پیگیری کردید، تمام نشدن موضوع، موجب بروز شایعات و ایجاد فضای تردید و ابهام شد، در این قضیه نیز مشاهده می‌شود

جعفرعلیان‌نژاد

روزنامه‌نگار

این روزها مطالبه شفافیت، ترجیح‌بند پیام‌ها بسیار از اصلاح‌طلبان در فضای مجازی است، مطالبه‌ای که سعی می‌کنند، ریشه آن را به دوم خرداد ۷۶ برگردانده و یکی از خصایص ذاتی اصلاح‌طلبی را مقابله با پنهانکاری و ابهام‌زدایی برشمردند. تلاش می‌شود با روایت‌سازی از داستان قتل‌های زنجیره‌ای یا ماجرای ترور حجاریان، اصلاحات را جریان‌پیشرو در شفاف‌سازی نامیده و نظام را به پنهانکاری و ابهام‌آفرینی متهم کنند. در این نوشتار قصد داریم تا اندکی این ادعای اصلاح‌طلبانه را بازخوانی کنیم. بدین منظور نگاهی اجمالی به ماجرای ترور سعید حجاریان و داستان فایل صوتی ظریف انداخته‌ایم؛

مقام معظم رهبری در ۲۸ اسفند ۷۸ بعد از ماجرای ترور حجاریان و نظر به تعلق دستگاه اطلاعاتی دولت خاتمی در نامه‌ای به رئیس دولت اصلاحات متذکر می‌شود: بیم آن است که این قضیه مانند پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، دامنه‌دار و متبدل به موضعی مبهم و شایعه‌انگیز گردد. در موضوع قتل‌ها با اینکه جناب‌عالی هیأت‌هایی را بی‌دیی مسئول پیگیری کردید، تمام نشدن موضوع، موجب بروز شایعات و ایجاد فضای تردید و ابهام شد، در این قضیه نیز مشاهده می‌شود

که مایه تعجب و تأسف است و شنیدیم که رسانه‌های دشمن و مخالف جمهوری اسلامی این حرف‌ها را پخش کردند. انسان متأسف می‌شود وقتی این مطالب را می‌شود، برخی از این حرف‌ها، تکرار حرف‌های خصمانه دشمنان است،هرچند اکثر همه‌ها و ابهام‌آفرینی‌ها متوجه نحوه لو رفتن فایل صوتی بود، اما نمی‌توان به‌راحتی از کارکرد جناحی محتوای فایل در تخریب جریان مقابل، نیز عبور کرد. با این حال، بستر اجتماعی تأثیر کارکرد ابهام آماده نبود و «از قصص سرکنگبین صفر» فزود و یکی از ظرفیت‌های کاندیداتوری جریان اصلاح‌طلبی در انتخابات ۱۴۰۰ را سوزاند.

جریان کاسب ابهام در دوره‌ای که با پدیده قهر اجتماعی روبه‌رواست، راه حل طبیعی‌سازی ابهام را با ادعای شفافیت در وهله نخست و سپس مطالبه شفافیت در مرتبه بعدی دنبال می‌کند. با این حال، اصلاح‌طلبان اگر بتوانند همه ابهامات را از چهره خود بردارند تا مدعی شفافیت شوند، با یک چیز نمی‌توانند کنار بیایند: تعارض منافع. همیشه در پوشش هر ابهامی یا پای یک منفعت شخصی در میان است یا یک منفعت جناحی. فرقی نمی‌کند این پوشش، یک خیریه یا خدمات اجتماعی باشد یا یک نهاد مدنی.